

سه‌شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۹۴ - سال سیزدهم - شماره ۲۵۱۷ • ۹

روزنامه شرق

ویژه جشنواره فیلم فجر

تدبیر اصلاح‌طلبانه برای منافع ملی	صفحه ۱۰
روی افسانه چهره‌ها تمرکز نکنید؛ مردم محاسبات را برهم می‌زنند	صفحه ۱۰
گزارشی از تصادف و آتش سوزی فضایی	صفحه ۱۲

عمق میدان	
تک‌نگاشت‌های جشنواره سی‌وچهارم فیلم فجر- روز پنجم	
نگاه‌های متفاوت محسن خیمحمدوز	

زمناکو- مهدی قربان پور- سینمای هنر و تجربه
مستندی خوش‌ساخت و دیدنی درباره نوزادی ۴۰ روزه که در بمباران شیمیایی حلبچه توسط صدام، زنده می‌ماند و چون بقیه اعضای خانواده‌اش دچار تأثیر آبی بمباران شده بودند، زنی سوار بر ماشین در حال ترک حلبچه، این نوزاد را در آستانه در ورودی می‌بیند و آن را با خود می‌برد. نوزاد در شهرهای خوزستان، مشهد و تهران بزرگ می‌شود و وابستگی به زنی پیدا می‌کند که او را مثل فرزندش بزرگ کرده، اما این فرد، شناسنامه ندارد و هیچ مقامی هم حاضر نیست او را شناسایی کند و برایش کارت شناسایی صادر کند، حتی اداره ثبت اسناد و وزارت امور خارجه ایران. او با کارت مهاجر در ایران شناسایی می‌شود و در نزدیک ۳۰ سالگی احساس بی‌هویتی شدیدی می‌کند، بنابراین نام خود را در سایت اینترنتی بی‌هوئتان ثبت می‌کند و از این طریق هویت او و زنی که مادر واقعی اوست شناسایی می‌شود. لحظه روبرویاری مادر واقعی با فرزندش بهترین بخش این مستند است. بازسازی بخش‌هایی از این مستند به خوبی در خدمت خود واقعیت بوده و دوگانگی «رخداد واقعی» و «بازسازی واقعیت برای مستند» را به خوبی از بین برده است. فیلم برنده جایزه‌ای از جشنواره سینما حقیقت شده و در جشنواره فجر هم به احتمال زیاد، برنده جایزه یا کاندیدای جایزه خواهد شد.

چهارشنبه - سروش محمدزاده (اولین فیلم بلند) - سینمای هنر و تجربه

پدر خانواده به قتل رسیده و قاتل در هنگامه قصاص قرار دارد. همه موافق بخشش‌اند به جز یکی از فرزندان مقتول. خانواده قاتل هم برای نجات جان اعدامی، حاضرند مبلغ خوبی بپردازند تا اینکه یک اتفاق در روز چهارشنبه، در همان فته قصاص، همه را شوکه می‌کند. فیلم با آنکه ایده اولیه خوبی دارد اما در اجرا، (در فیلم‌نامه و در کارگردانی) تبدیل شده به «نمایش‌نامه‌خوانی تصویربرداری‌شده» و بازیگران هم یا ایستاده در مقابل دوربین به ذکر مصیبت‌بار دیالوگ‌ها مشغولند، یا در حال ورود و خروج از حیاط منزل و داد و هوارکشیدن بر سر یکدیگر، به نظر می‌رسد باید زائر «نمایش‌نامه‌خوانی تصویربرداری‌شده» به یک بخش از فیلم‌ها و جوایز جشنواره فیلم فجر تبدیل شود، تا شاید در این حوزه که ابداع ایرانیان است، به توفیق جهانی هم دست یابیم. گاهی وقت‌ها اشتباهی که زیاد تکرار می‌شود، خودش به یک روش عمومی یا یک قانون عمومی تبدیل می‌شود.

بایدیگارد- ابراهیم حاتم‌کیا- سینمای ایران (سودای سیمبرغ)
فیلم داستان بایدیگاردی است (پرویز پرستویی) که به‌عنوان سربرس‌ست یک تیم مهم حفاظتی، در جریان یک سوءقصد مشکوک به جان یک مسئول حکومتی که درنهایت منجر به فوت آن مسئول می‌شود، متهم به تعلل در نجات‌دادن جان مسئول است و حتی متهم به اینکه از مسئول، به‌عنوان سپر لای خود استفاده کرده؛ این بایدیگارد به افراد قدیمی جبهه است، او تعلیق می‌شود و به سبّ یک مراقب موتوری معمولی از یک دانشمند جوان هسته‌ای تنزل رتبه پیدا می‌کند، او در جریان سوءقصد به جان دانشمند جوان، این‌بار خودش را سپر بلا می‌کند و کشته می‌شود. حاتم‌کیا با آنکه هر دو حادثه سوءقصد را (مسورد اول با یک انفجار انتحاری و مورد دوم با یک بمب‌گذاری روی اوتومبیل در حال حرکت در تونل عبور خودروها) خوب طراحی، اجرا و مصور کرده، اما در مجموع آنچه ساخته فیلمی است کم‌رقب، شعاری، ایدئولوژیک و با فیلم‌نامه‌ای ایراددار. فیلم بر شده از شعارهای رزمندگان و مسئولان حراستی علیه یکدیگر و طرح این مطلب که چرا هرکدام مظلوم واقع شده‌اند و معلوم نیست اگر همه به نوعی مظلومند، پس ظالم چه کسی است؟ و چرا افرادی که سال‌ها در قدرت بوده‌اند هر وقت نوبت به بررسی کارنامه آنها می‌شود، به جای نقد روش‌های اجرایی‌شان، از گذشته‌شان می‌گویند و اینکه چه بودیم و چه شدیم. همین فقدان نقدپذیری، باعث شده فیلم بایدیگارد تماما به یک بیانه شعاری تبدیل شود. از طرف دیگر فیلم، در حال روایت‌کردن از منظر سربوسخت است و دوربین با شخصیت‌ها از همین منظر حرکت می‌کند، به‌طوری‌که بایدیگارد خطاب به یک مسئول دولتی می‌گوید: چرا برای این مسئول حکومتی بازدید اتفاقی از یک منطقه دور ترتیب داده‌اید (یعنی اولین شک در رفتار یک مسئول از نگاه همان بایدیگارد)، شکی که تا پایان فیلم باقی می‌ماند و کارگردان هم هرگز تلاش نمی‌کند به این شک و پرسش اصلی بایدیگارد پاسخ بدهد، اما یکبارہ در جریان سوءقصد می‌بینیم زاویه روایت دوربین از سوءشخص به دانای کل تغییر می‌کند و ما دست فردی مجهول را می‌بینیم که از فاصله دور چاشنی یک بمب را فشار داده و بمبی را در محل حضور مسئول و بایدیگارد منفجر می‌کند. چرا آن همه آدم باهوش (بایدیگارد، دوست امنیتی‌اش و بازپرسی که بایدیگارد را متهم کرده) هیچ‌کدام تا ضرب هوشنی بالا برخوردان نیستند تا بفهمند دستی در پشت ماجراست و اگر دستی در پشت ماجرا نیست و همه آن‌ها قدر باهوش نیستند، پس هویت «منظر دانای کل» و مخاطب «منظر دانای کل» چه کسی یا کسانی هستند؟ چرا دوربین از منظر دانای کل، به ریشه قضایا (عوامل نفوذی) اشاره می‌کند؟ و اساسا چرا ایدئولوژی فیلم، بعد از گذراندن فرایند ایدئولوژیک مظلوم‌نمایی، به بلندگوی تئوری سیاسی- ایدئولوژیک «خطر دستان نفوذی» تبدیل می‌شود؟ بایدیگارد، بازی‌های خوب سینمایی ندارد، ریزا همه‌چیز در بایدیگارد فدای بیان ایدئولوژی درون فیلم شده است. فیلم حتی فاقد زیباشناسی فیلم‌های سیاسی است، همان زیباشناسی‌ای که روزی، روزگاری در فیلم‌هایی مانند «زد» و «حکومت نظامی» دیده می‌شد.

ادامه در صفحه ۱۲

سه‌شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۹۴ - سال سیزدهم - شماره ۲۵۱۷ • ۹

روزنامه شرق

ویژه جشنواره فیلم فجر

تدبیر اصلاح‌طلبانه برای منافع ملی	صفحه ۱۰
روی افسانه چهره‌ها تمرکز نکنید؛ مردم محاسبات را برهم می‌زنند	صفحه ۱۰
گزارشی از تصادف و آتش سوزی فضایی	صفحه ۱۲

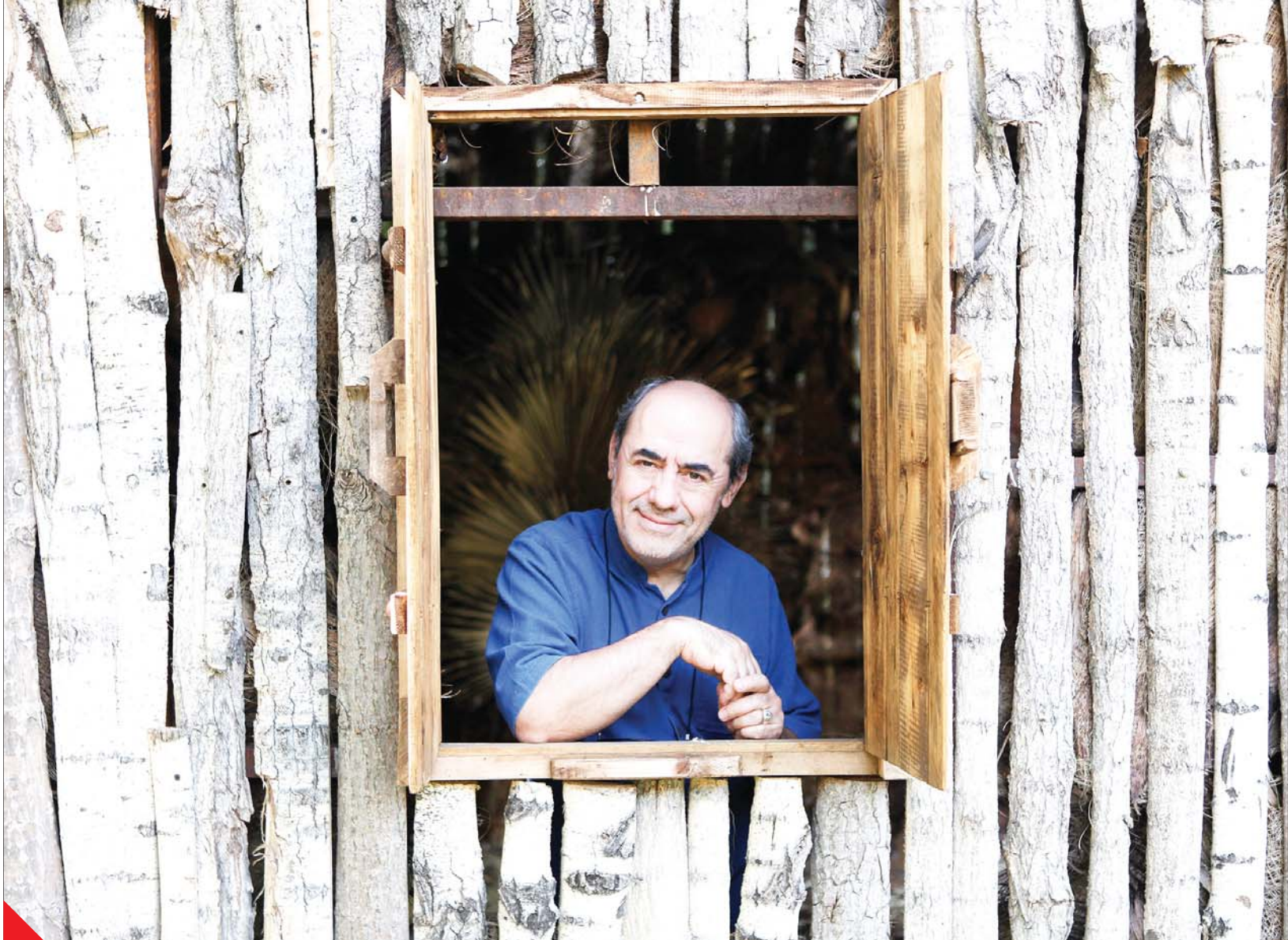
عمق میدان	
تک‌نگاشت‌های جشنواره سی‌وچهارم فیلم فجر- روز پنجم	
نگاه‌های متفاوت محسن خیمحمدوز	

زهر! مشتاق
درباره «رسوایی ۲»
از بیانیه صادرکردن
خسته نشده‌اید

بس کنید دیگر. خودتان از این همه بیانیه‌صادرکردن هنوز خسته نشده‌اید. به قول خودتان آدم خوب است عوض نشود، نه عوضی. برایم عجیب است که بچه‌مسلمانی مثل شما، در این چند چیزی که ساخته، نگاه پررنگی نسبت به جامعه «اناث» داشته‌ا و ازقضا در این دو فیلم اخیر، بانوان دست‌مایه خیلی خوبی برای به‌نگاه‌انداختن امثال برادران «شریف» هستند. حالا چه آن خواهر «رسانه» باشد، چه غیررسانه و راهزن دل و دین. خیلی جالب است که وقتی خواهر رسانه بالاخره به خانه حجاج آقا اجازه ورود می‌یابد و بلافاصله گروه آقایان رؤسا نیز که معلوم نیست از کدام در باز وارد خانه می‌شوند؛ حاج آقا بلافاصله رنگ از رخسارشان می‌برد و خیلی مستقیم اشاره می‌کنند که به قرآن و به خدا این خواهر برای مصاحبه خدمتشان رسیده و حتما نه کارهای دیگر... من در سالن سینما بسیار خجالت کشیدم که فیلمی را تماشا می‌کنم که تقریبا تمام مردهایش که سکان‌دار هستند و مسئولیتی به عهده دارند، بانوان را به چشم کالبدی گناه‌آلود نگاه می‌کنند. من هنوز نمی‌توانم بفهمم شما که زمانی نشریه دوکوهه و شلمچه و چه درمی‌آوردید چه شده حالا این‌قدر عوض شده‌اید؟! چه شده که در به‌اصطلاح فیلم‌هایتان زنان زیاروی سینمای ایران در بهترین شکل ممکن مورد استفاده قرار می‌گیرند تا ان‌شاءالله به فروش فیلم و خدمت شما فرهنگ و هنر این مملکت هم خدمتی کرده باشند. جناب دهنمکی، جامعه زنان فارغ از هر ملیت و گرایشی، بازچیه دیالوگ‌های فیلم شما نیستند که آنان را تا حد یک...

پایین بیاورید. این شأن زنان نیست. شما را نمی‌دانم. این دیالوگ‌های فیلم شما در حد بی‌ادبانه‌ای است. می‌خواهم بگویم اگر دو سری سلامت بیرون نیامده است. ذهن مسموم نویسنده این اثر است که با دیدن یک خانم دست و دلش می‌لرزد و جابه‌جا شوخی‌های نامناسب در فیلم می‌گذارد. شما که عکس بزرگانی چون حاج‌آقا دولابی را در فیلمتان می‌گذارید، حداقل از رویه ایشان نیز تاسی کنید و کمتر مانیفست صادر کنید. ما خودمان، در همین شهری که زندگی می‌کنیم، روزی صد دفعه زلزله را تجربه می‌کنیم و همراه با دیگر سکان‌داران شهری و غیرشهری کمان هم نمی‌گزد؛ که اگر گزیده بود صحنه‌های مرد آکاردئون‌نواز و دختر فقیر روزنامه‌فروش، این اندازه باسمه‌ای و غیرواقعی در نمی‌آمد؛

چون نمی‌شناسیمشان؛ چون هنوز از پشت آن شیشه دودی‌رنگ به همه چیز نگاه می‌کنیم و اگر هم از خودشان مدعی است این برنامه برای مردم تولید می‌شود، این برنامه بیش از اندازه تخصصی و خسته‌کننده شده است. می‌خواهم بگویم اگر دو سری قبلی این برنامه - با حضور فریدون جیرانی و محمود کبرلو - برای بیننده عام جذابیتی داشت و آن را با حال‌وهوای کلی سینما آشنا می‌کرد، الان برنامه هفت قادر به انجام این کار نیست و وارد عالم آکادمیک سینما می‌شود. بحث‌هایی که ایجاد می‌کند بحث‌هایی نیست که عامه‌پسند باشد. بنابراین بیننده‌هایش را از دست می‌دهد چون سینما وجوه مختلف دارد. سنکین‌ترین وجه آن، وجه آکادمیک است که بتواند در مورد اصولی که در سینما وجود دارد صحبت کند. هم شکل نقدی که الان در برنامه هفت وجود دارد و هم برخورد با افراد مختلف و شکلی که برنامه به خودش گرفته، خیلی سرد و اتفاقی لوس است. یعنی شوخی‌هایش خیلی پیش‌یاافتاده و خنک است. برنامه در حال ایجاد فاصله با مخاطبش است و اینکه می‌خواستیم طرحی نو در این برنامه داشته باشیم واقعا موفق نبوده. از من هم برای حضور در این برنامه دعوت کرده‌اند که گفتم تا برنامه دوست‌داشتنی و پرمخاطب نباشد، نمی‌آیم.



عکس: امیر چاهیدی، شرق

مثل اینکه شما کتابی را می‌خوانید و جزئیات را در ذهن حک می‌کنید. این اتفاقی است که همه محکوم به آن هستیم و باید دوره خودمان را بگذرانیم و منتظر نیروهای جدید باشیم. نیروهایی متعلق به عصر خودشان که مدل دیگری، زمانه خودشان را درک می‌کنند و حرف می‌زنند. بنابراین بهترین کار این است که از ورود افراد جدید استقبال شود و در صورت امکان هم کمکشان کنیم و سعی شود آنها را به موقعیتی برسانیم که اعتمادبه‌نفس کافی پیدا کنند و مسیری که سینما در طول تاریخ سینمای ایران طی کرده را ادامه دهند.

آ این روزها از آقای بیضایی خیلی یاد می‌شود. از اینکه شما می‌توانید فیلم بسازید و آقای بیضایی نمی‌تواند، چه حسی دارید؟
شاید این گفته نظر خاص من باشد. به نظرم اگر انسان خودش بخواهد می‌تواند فیلم بسازد. این امر یک مقدار به حال و حوصله فیلم‌ساز برمی‌گردد. ما به دوره‌ای می‌رسیم که دوره بازنتسنگی‌ما است و ممکن است تصمیم بگیریم کار نکنیم. مثلا وقتی آقای کیارستمی می‌تواند فیلم بسازد بقیه فیلم‌سازان هم این‌طور هستند.

آ اما آقای کیارستمی حدود ۱۷ سال است که در ایران فیلم نمی‌سازد! ایشان خودش مایل نیست. اگر بخواهد می‌تواند.
آ به یاد می‌آورم ایشان در جایی گفته در ماراتن رساندن فیلم‌ها به جشنواره فیلم فجر، بهترین ساعت‌ها برای کار در استودیو را به دیگران می‌دادند و زمان شب هم با وجود سن‌وسال‌مان به ما داده می‌شد!به هر شکل عملکرد مسئولان را دست‌کم نگیرید!

به نظرم این اتفاق مانع بزرگی نیست. فکر نمی‌کنم سدی باشد که شما نتوانید فیلم بسازید. من خودم در هشت سال دولت آقای احمدی‌نژاد با خیلی از مقاومت‌ها روبه‌رو شدم. یعنی اصلا تصمیم گرفته بودند اجازه ندهند من فیلم بسازم. اما انسان با تلاش و سعی خودش می‌تواند کار کند. با همه آن شرایط یک فیلم، اول و یک فیلم، آخر دوره هشت‌ساله ساختم. هشت سال فاصله افتاد اما زمینه‌شا فراهم شد. من به خواست، توانست است، معتقدم.

آ به نظر‌تان آقای بیضایی نمی‌خواهد فیلم بسازد؟
به نظرم حتما ایشان می‌خواهد کار کند. آخرین فیلم ایشان «وقتی همه خوابیم» قبل از انتخابات ریاست‌جمهوری بود. به نظرم یک مقدار زودرنجی و حساس‌بودن آدم‌ها که یک ویژگی طبیعی برای هنرمندان است، باعث می‌شود این فاصله ایجاد شود و عطای کار را به لقایش ببخشند. آقای تقوایی هم بسیار حساس و زودرنج است. اما پوست‌کلفت‌تر از اینها آقای مهرجویی است.

آ البته آقای تقوایی به‌صراحت اعلام کرد دیگر فیلم نمی‌سازد!
آقای افخمی دوست من است و در دوره‌ای معلم من نیز بوده و در یک دوره که در دانشکده سینمایی درس می‌خواندیم، او به من درس می‌داد. جدا از آن آن‌قدر صمیمی هستیم که این را بگویم به نظرم با وجود آنچه خودش مدعی است این برنامه برای مردم تولید می‌شود، این برنامه بیش از اندازه تخصصی و خسته‌کننده شده است. می‌خواهم بگویم اگر دو سری قبلی این برنامه - با حضور فریدون جیرانی و محمود کبرلو - برای بیننده عام جذابیتی داشت و آن را با حال‌وهوای کلی سینما آشنا می‌کرد، الان برنامه هفت قادر به انجام این کار نیست و وارد عالم آکادمیک سینما می‌شود. بحث‌هایی که ایجاد می‌کند بحث‌هایی نیست که عامه‌پسند باشد. بنابراین بیننده‌هایش را از دست می‌دهد چون سینما وجوه مختلف دارد. سنکین‌ترین وجه آن، وجه آکادمیک است که بتواند در مورد اصولی که در سینما وجود دارد صحبت کند. هم شکل نقدی که الان در برنامه هفت وجود دارد و هم برخورد با افراد مختلف و شکلی که برنامه به خودش گرفته، خیلی سرد و اتفاقی لوس است. یعنی شوخی‌هایش خیلی پیش‌یاافتاده و خنک است. برنامه در حال ایجاد فاصله با مخاطبش است و اینکه می‌خواستیم طرحی نو در این برنامه داشته باشیم واقعا موفق نبوده. از من هم برای حضور در این برنامه دعوت کرده‌اند که گفتم تا برنامه دوست‌داشتنی و پرمخاطب نباشد، نمی‌آیم.

گفت‌وگو با کمال تبریزی، کارگردان «امکان مینا»

سیاست، نابود می‌کند

آن دوره سه‌پیم بودید؛ مثل تسخیر لانه جاسوسی. البته به‌مرور تغییر کردید. مثل فیلم‌هایتان که از دهه ۶۰ تا امروز همگام با اجتماع و وقایع روز جامعه تغییر کرده‌اند. آیا قرار است در «امکان مینا» خودتان را نقد کنید؟

در همان دوران جوانی هم در میان قشری مثل دانشجو نشاط وجود داشت. رفتاری که این قشر اجتماعی از خود بروز می‌داد، همیشه مخالف با سیاستی است که در وجه عادی خودش وجود دارد. یعنی همان‌موقع هم براساس قواعدی که در سیاست وجود داشت، عمل نمی‌کردند. بلکه براساس آنچه به آن اعتقاد داشتند دچار شور و هیجان شدند و دست به چنین کاری زدند. مثل فیلم‌سازان جوان امروزی که استعداد دارند، کارهای فوق‌العاده و متفاوت انجام می‌دهند و حاضر نیستند براساس قواعد تاریخ‌مصرف‌گشته و قدیمی‌ای که در فیلم‌سازی وجود دارد، حرکت کنند. آنها می‌خواهند حرف خودشان را بزنند و به‌نوعی خارق عادت باشند و از قاعده معمول خارج شده و حرف‌های تازه را به وجود بیاورند. ما متعلق به نسلی هستیم که همه‌چیز از درونمان شروع می‌شد و اگر تعریف از خودمان نباشد با صداقت و اعتقاد قلبی دست به چنین کاری زدیم. وقتی از همین مسیر جلو می‌آییم به‌تدریج متوجه می‌شویم قواعدی که در عالم سیاست وجود دارد، نمی‌تواند ما را اقناع کند تا با آن قاعده حرکت کنیم. این حسی که الان به من می‌گوید من نمی‌توانم به سمت سیاست بروم، به این دلیل است که دغل‌بازی و تیرنگ سیاست از بین نرفته و گوشه‌ای از ذهن را اشغال کرده! در نتیجه مقاومت و مقابله‌به‌مثل در ذهن شکل می‌گیرد. دهه ۶۰ دهه‌ای بود که مردم با جنگ شهرها یعنی موشک‌باران روبه‌رو شدند؛ جنگی که باید در یک کارزار باشد، به داخل خانه‌های مردم کشیده شد و پشت جبهه ادامه پیدا کرد. چون سیاست تعیین می‌کند به‌جای اینکه در خط نبرد و جبهه این‌ درگیری‌ها اتفاق بیفتد، جنگ را به درون شهرها ببریم. به جایی که مردم عادی و زن و بچه زندگی می‌کنند. کسانی که نتوانی جنگیدن داشتند به جبهه می‌رفتند اما وقتی جنگ به داخل شهرها کشیده می‌شد، تبعاتی داشت.

آ آیا «امکان مینا» فیلمی سیاسی است؟
خیر، اما می‌توانیم بگوییم فیلمی درباره سیاست است.

آقای افخمی دوست من است
و در دورهای معلم من نیز بوده و در یک دوره که در دانشکده سینمایی درس می‌خواندیم، او به من درس می‌داد. جدا از آن آن‌قدر صمیمی هستیم که این را بگویم به نظرم با وجود آنچه خودش مدعی است این برنامه برای مردم تولید می‌شود، این برنامه بیش از اندازه تخصصی و خسته‌کننده شده است

آ چرا اغلب فیلم‌سازان ما از ساخت فیلم سیاسی واهمه دارند؟
من واهمه ندارم. اگر بخواهم فیلم سیاسی بسازم امکانش برایم وجود دارد. اما فیلم «امکان مینا» درباره سیاست است. درباره معادلاتی که در عالم سیاست است که نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. یعنی عصری وجود دارد به نام سیاست و نحوه رفتار در سیاست که وارد یک زندگی می‌شود. حال‌وهوای کلی فیلم کاملا اجتماعی و اتفاقا عاشقانه است. اما شکلی که پیدا می‌کند و نفوذی که سیاست در آن ایجاد می‌کند باعث می‌شود ورق فیلم برگردد و تقریبا به یک نوع بیانیه درمورد تفاوت و افتراقی که میان عالم سیاست و زندگی افراد وجود دارد، تبدیل می‌شود.

آ معمولا در سینمای ایران وقتی فیلمی درباره موضوعات ملتهب جامعه همچون زنان یا مقاطع خاص سیاسی ساخته شود، محال است اصلاحیه نخورد. آیا فیلم شما هم دچار ممیزی شد؟

یک مقدار نگران بودم که دچار ممیزی شود. الان فعلا این اتفاق نیفتاده و امیدوارم اتفاق هم نیفتد. چون زمانی که فیلم در جشنواره نمایش داده می‌شود اظهارنظرهایی می‌شود که تأثیرگذار است و دوباره تجدیدنظر می‌کنند.

آ از اینکه فیلم‌سازان نسل جدید رقیبان شما در جشنواره فیلم هستند، چه حسی دارید؟

اصلا مشکلی ندارم. بچه‌های خودمان فیلم‌سازی می‌کنند و این کاملا طبیعی است. نسل‌های قبل از ما که استادان سینما بودند مثل آقایان مهرجویی، کیمیایی و تقوایی زمانی که ما شروع به کار کردیم برای ما حکم معلم را داشتند. من از خیلی از فیلم‌های بهرام بیضایی یاد گرفتم.



کمال تبریزی، در کارنامه هنری خود انواع و اقسام گونه‌های سینمایی را تجربه کرده است. امسال هم در سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر، فیلم جدیدش «امکان مینا»، یک خبرنگار را سوژه خود قرار داده است؛ فیلمی که طعم سیاست دارد، اما عاشقانه هم هست. با تبریزی درباره جدیدترین فیلمش گفت‌وگو کردیم.

آ امسال با فیلم «امکان مینا» در جشنواره حضور دارید. آیا این فیلم هم در امتداد همان دغدغه‌های فیلم‌های قبلی‌تان است؟
«امکان مینا»، فیلم متفاوتی در مقایسه با کارهای قبلی‌ام است. این فیلم در زائر اجتماعی و عاشقانه جای می‌گیرد. منتها از لحاظ موضوعی که درگیری می‌شویم، می‌توانم بگویم که سیاست هم وارد موضوع می‌شود.

آ چرا سیاست را وارد داستان کردید؟
به نظرم سیاست ایجادکننده بحران و ازبین‌برنده و نابودکننده است. به‌همین‌دلیل نسبت به مضمونی که انتخاب کردم، احساس خوبی دارم. چون حسی که همه ما این روزها داریم این است که فکر می‌کنیم عالم سیاست به نحوی خودش را به هنر هنرمندان و دنیایی که در آن به‌سر می‌بریم تحمیل می‌کند. همین نکته ما را دچار آسیب کرده است. بنابراین درعین اینکه زمان داستان فیلم به رخدادهای اجتماعی دهه ۶۰ مربوط می‌شود، با فضای امروزی نزدیکی و قرابت دارد. به‌نظرم با فیلمی اجتماعی- عاشقانه و با رنگ‌وبوی سیاسی روبه‌رو هستیم که با جنس فیلم‌های قبلی‌ام خیلی متفاوت است. چون موضوع فیلم ایجاب می‌کرد که زبان خاصی را به کار گیرد. یعنی استفاده از ساختار بخصوصی که بتواند این مضمون را درست بیان کند.

چون جزئیات زیادی در فیلم وجود دارد. به این قضیه بسیار فکر می‌کردم که اساسا فیلم چه ساختاری باید داشته باشد تا بتواند با مخاطبانش ارتباط درستی برقرار کند. فکر می‌کنم بعد از دیدن فیلم خواهید گفت با کار تازه‌ای در کارنامه هنری من مواجه شده‌اید و قابل‌مقایسه با کارهای قبلی‌ام نیست. تمام تلاشم بر این بود که فیلمی بسازم تا بتواند با تماشاگران‌ش ارتباط خوبی برقرار کند؛ مخاطبانی که با چنین موضوعی درگیر هستند و دغدغه آن را دارند. امیدوارم هم منتقدان و هم مردم از فیلم خوششان بیاید.

آ به بحث سیاست اشاره کردید. آیا به‌طورمشخص منظور‌تان سیاست‌های دولت تدبیر و امید است یا اینکه به‌عملکرد دولت هشت‌ساله مهروز توجه داشتید؟

هیچ‌کدام. شاید حتی به آن هشت‌سال گذشته هم اشاره نکنیم. می‌خواهم بگویم به‌طوری‌کل نگاهی در سیاست وجود دارد که امروز هم شاهد آن هستیم که اصولا مردم به‌نوعی بازچیه این سیاست شده‌اند. اگر بخواهم برایتان مثال بزنم، می‌توانم به پدیده‌ای تروریستی همچون داعش اشاره کنم. اینکه سیاست‌مداران از طریق به‌وجودآوردن این گروه ضدبشری می‌خواهند اتفاقاتی که موردنظر و مطلوبشان است را برای جهان و مردم دنیا رقم بزنند و از طریق آنها اهداف خود را پیش ببرند. با خودم فکر می‌کنم در کنار دولت‌هایی که در جهان حضور و قدرت دارند، چگونه گروهی غیرقانونی به نام «دولت اسلامی» (داعش) ظهور می‌کند تا هر کاری که می‌خواهد انجام دهد؟! قطعاً اگر نمی‌خواستند، چنین اتفاقی نمی‌افتاد؛ بنابراین خواسته شده که این اتفاق بیفتد و وجود داشته باشد تا اتفاقاتی را در جهان رقم بزنند و معادلات اقتصادی را به وجود بیاورند تا به سودهای کلان و هنگفت خود برسند. درحالی‌که تمام صدمات و لطمات متوجه مردم است.

آ پس منظور شما فقط ایران نیست؟
اتفاقا هست. در دهه ۶۰ هجری شمسی وقایعی در ایران به وقوع پیوست و در این مسیر مردم با مسائلی روبه‌رو شدند که همچنان امروز هم با آن مسائل درگیرند و همه ما با آن مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کنیم! **آ** ان منظور‌تان مرور تاریخ در دهه ۶۰ است، خود شما در آن دهه حضور فعال سیاسی داشتید. به عبارت دقیق‌تر در بخشی از شکل‌گیری